

## باز پژوهی برهان حفظ و تبیین شریعت بر وجوب نصب امام و پاسخگویی به شبهات

محمد رمضان<sup>۱</sup>

### چکیده

امامت یکی از اصول اعتقادی شیعه و دارای مسائل مختلفی از جمله وجوب تعیین یا نصب امام است. متکلمان امامیه با ادله مختلف، قائل به وجوب عقلی نصب امام از سوی خداوند متعال هستند، که «دلیل ضرورت حفظ و تبیین شریعت» از آن جمله است. بر این دلیل اشکالاتی وارد شده است که متکلمان و متفکران امامیه به آنها پاسخ داده‌اند. این مقاله با استفاده از روش عقلی - تحلیلی، پس از تقریر دلیل مذکور، به پنج شبهه‌ی مطرح شده در کتاب «تئوری امامت در ترازی نقد» پاسخ گفته و اثبات کرده است که با توجه به خاتمیت دین اسلام، بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شریعت ضرورتاً محتاج حافظ و مبین است و غیر از امام معصوم کسی نمی‌تواند عهده‌دار آن شود؛ از این رو، برای هر عصری، نصب امام از طرف خداوند واجب است. این دلیل و سایر ادله عقلی، درباره تعداد، ائمه، نفی و اثبات نظری نداشته و غیبت امام نیز با این دلیل ناسازگار نیست؛ زیرا امام می‌تواند از راههایی که با فلسفه غیبت منافات ندارد به مسئولیت حفظ شریعت اقدام کند.

**واژه‌های کلیدی:** امامت، نصب امام، امام معصوم، حفظ شریعت، تبیین شریعت.

۱. دانش آموخته سطح چهار کلام اسلامی مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام رایانامه:

ramezani.mohammad.1367@gmail.com

نزاع بر سر جانشینی پیامبر گرامی اسلام ﷺ از مهم‌ترین مباحث کلامی است. شیعه بر اساس ادله محکم، امامت را نه صرفاً به عنوان نظریه سیاسی، بلکه یکی از اصول اعتقادی می‌داند. این مسأله شامل مباحث فراوانی از جمله وجوب تعیین و یا نصب امام است. اگر چه در اصل اعتقاد به وجوب امامت، غیر از نجدات (گروهی از خوارج)، اختلاف قابل ملاحظه‌ای در میان فرق اسلامی وجود ندارد (جرجانی، بی‌تا، ۸: ۳۴۵؛ تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ۵: ۲۳۵)، ولی در مقام تبیین این ضرورت و بیان آنکه وجوب امامت، عقلی است یا شرعی، و آیا تعیین امام توسط مردم، ضرورت دارد یا انتصاب او از جانب خدا ضروری است، اختلاف نظر وجود دارد (غزالی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۷؛ آمدی، ۱۴۲۳، ۵: ۱۲۲؛ فخر رازی، بی‌تا، ۲: ۲۵۵؛ بغدادی، ۲۰۰۳م: ۲۱۵).

متکلمان شیعه، امامت را استمرار نبوت دانسته و معتقدند همان دلایل عقلی که ضرورت بعثت پیامبران را اثبات می‌کند، ضرورت وجود امامان معصوم بعد از پیامبر اسلام ﷺ را نیز اثبات می‌کند. از این رو با دلایل مختلف، از جمله قاعده لطف (علامه حلی، ۱۳۷۰: ۴۰؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ۱: ۳۶؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۰۶)، برهان نیاز شرع به مبتنی (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۵۶-۲۶۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۳۰۴-۳۰۶؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۱۴۷-۱۵۸)، برهان واسطه فیض (شیخ اشراق، ۱۳۷۳: ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۰۳؛ نراقی، ۱۳۶۹: ۱۲۸؛ طیب، ۱۳۶۲: ۳۲۸)، اتمام حجت (طیب، ۱۳۶۲: ۳۲۷)، امکان اشرف (ملا صدرا، ۱۳۸۳، ۲: ۵۰۳) و خیر بودن امامت (بحرانی، ۱۴۱۷ق: ۴۵) به وجوب عقلی نصب امام (وجوب علی الله) قائل‌اند.

در کتابی به نام «تنویری امامت در ترازوی نقد» تالیف آقای حجت الله نیکویی بر برهان حفظ و تبیین شریعت اشکالاتی وارد شده است. در این مقاله پس از تقریر و تبیین برهان مزبور، با بهره‌گیری از روش عقلی-تحلیلی به اشکالات مطرح شده در این کتاب پاسخ می‌دهیم. هر چند به برخی از اشکالات مطرح شده در این کتاب، به صورت پراکنده و اجمالی توسط دیگران پاسخ داده شده است؛ اما پژوهش مستقل، جامع و کامل در این باره انجام نگرفته است.

شایان ذکر است که برخی اندیشمندان، دلیل نیاز شرع به مبین و مفسر را به عنوان مصداقی از دلیل نیاز شرع به حافظ تلقی کرده و آن‌ها را در قالب یک استدلال مطرح کرده‌اند (نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۵ق: ۱۸۴). با این حال، به نظر می‌رسد تفاوت مفهومی حد وسط در این دو استدلال، موجب تمایز آن‌ها از یکدیگر بوده و هر یک به عنوان دلیلی

علم اسلامی  
سال سی و سوم، شماره صد و سی و دو

مستقل قابل طرح است. از این رو در مقاله حاضر، این دو دلیل به طور جداگانه بیان شده است. با این حال، از آنجا که شبهات مطرح شده در هر دو مورد مشابه‌اند، پاسخ به این شبهات را به صورت یک‌جا ارائه خواهیم کرد.

### ۱. تقریر برهان حفظ شریعت

ضرورت نیازمندی بشر به شریعت آسمانی و خاتمیت دین اسلام، علاوه بر دلائل متعددی که دارد (ر.ک: احزاب: ۴۰؛ سبأ: ۲۸؛ فرقان: ۱؛ انبیاء: ۱۰۷؛ نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۵ق: ۳۶۷-۳۶۸؛ علامه حلی، ۱۳۸۲: ۱۵۴)، مورد اجماع مسلمان‌ها است؛ از این رو، همه انسان‌ها تا قیامت مکلف به عمل به این آیین هستند (علم الهدی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۹) و مکلف نبودن مردم در عصرهای بعد از دوران پیامبر اسلام ﷺ، نسبت به کل یا قسمتی از دین اسلام، خلاف اجماع مسلمین است (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۶۱). چنین دینی نیازمند حافظی قابل اعتماد است تا دستورات آن را بی کم و کاست به آیندگان برساند؛ در غیر این صورت تکلیف بما لایطاق لازم می‌آید؛ زیرا از یک سو، مردم به عمل به شریعت اسلام که پیامبر اکرم ﷺ آورده است، مکلف‌اند و از سوی دیگر، شریعت اسلام به صورت کامل در دسترس آنان نیست. پس از رسول اکرم ﷺ، بدون وجود امام معصوم حفظ شریعت به صورت کامل تحقق نخواهد یافت.

این دلیل از مقدمات زیر تشکیل شده است:

- ۱) انسان برای رسیدن به سعادت ابدی، پیوسته محتاج دین است؛
  - ۲) دین اسلام خاتم ادیان و پیامبر اسلام ﷺ، خاتم انبیاء الهی است؛
  - ۳) لازمه خاتمیت دین اسلام این است که همه انسان‌ها تا قیامت، مکلف به عمل کردن به آن هستند. علاوه بر این، مکلف نبودن مردم عصرهای آینده نسبت به آموزه‌های دینی خلاف اجماع مسلمین است؛
  - ۴) مکلف بودن همه انسان‌ها به آموزه‌ها و احکام اسلامی تا قیامت، مستلزم آن است که این آموزه‌ها بی کم و کاست به آنان برسد تا تکلیف بما لایطاق لازم نیاید؛ بنابراین، شریعت اسلام که پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداوند آورده است باید به صورت کامل پس از آن حضرت حفظ شده و باقی بماند؛
  - ۵) حفظ شریعت به صورت کامل، تنها با وجود امام معصوم عجل الله فرجه تحقق می‌پذیرد.
- چهار مقدمه‌ی نخست این استدلال، در جای خود به اثبات رسیده است و از بحث این مقاله خارج است. آنچه اکنون مورد بحث است، آخرین مقدمه است؛ یعنی: انحصار طریق حفظ شریعت در وجود امام معصوم.

درباره اینکه حافظ شریعت چه چیز یا چه کسی است، احتمالات مختلفی وجود دارد که عبارتند از: قرآن، سنت متواتر، اجماع، خبر واحد، رأی و قیاس و یا امام معصوم؛ ادعای این که شرع، بتواند از طریقی دیگر محفوظ بماند، خلاف اجماع امت است (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۶۱). حال برای اثبات ضرورت امامت در هر عصری، باید همه احتمالات بالا به جز احتمال آخر ابطال شود تا مطلوب را نتیجه دهد.

**قرآن:** هیچ تردیدی نیست که قرآن کریم، نخستین و بنیادی‌ترین منبع شریعت اسلام به‌شمار می‌رود؛ با این حال، قرآن به‌تنهایی برای حفظ کامل شریعت اسلام کافی نیست؛ زیرا دربردارنده‌ی تمام جزئیات و تفصیلات احکام شریعت نیست. از این رو، یکی از وظایف اساسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبیین آیات قرآن بوده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴).

**سنت متواتر:** این عامل نیز به‌تنهایی توان حفظ شریعت اسلام را ندارد؛ زیرا، اولاً شمار احکام و معارفی که به‌صورت متواتر نقل شده‌اند، بسیار اندک است (علم الهدی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۸۷)؛ و ثانیاً در سنت متواتر این امکان وجود دارد که ناقلان در طبقات بعدی، چه از روی عمد و چه از روی سهو، از نقل آن خودداری کنند و در نتیجه، تواتر از میان برود (همان: ۴۲۵).

**اجماع:** احتمال حافظ بودن اجماع نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً احکام اجماعی، محدود است و همه احکام شریعت را در بر نمی‌گیرد (علم الهدی، ۱۴۱۱ق: ۲۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۳۵)؛ ثانیاً: از نظر عقل، اجماع در صورتی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد؛ زیرا اشتباه افراد غیر معصوم امت، جایز است، به همین جهت اجماع آن‌ها نیز مصون از خطا خواهد بود (ر.ک: علم الهدی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۸۷).

**رأی و قیاس:** فرض حافظ بودن رأی و قیاس نیز منتفی است؛ زیرا آن‌ها ظنی و خطاپذیرند و حجیت شرعی نیز ندارند (علم الهدی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۸۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۳۵).

با توجه به اینکه تمام گزینه‌های احتمالی برای حفظ شریعت، با اشکال روبه‌رو هستند، در هر عصری، وجود امام معصوم ضروری است تا حافظ شریعت باشد (علم الهدی، ۱۴۱۱ق: ۲۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۱: ۶۸؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۶۱). و از آنجا که عصمت صفتی درونی است و کسی جز خداوند متعال علم به معصوم ندارد، تعیین و نصب امام باید از سوی خداوند متعال باشد (ر.ک: علم الهدی، ۱۴۱۱ق: ۲۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۱: ۶۸؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۶۱).

**مراد از حفظ شریعت:** بعد از تقریر اصل دلیل نیاز شرع به حافظ، لازم است مراد از قید «حفاظت» در این دلیل روشن گردد. به عبارت دیگر، وقتی گفته می‌شود امام حافظ

شریعت است دقیقا چه کاری باید انجام دهد تا گفته شود او به وظیفه خود درباره حفظ شریعت عمل کرده است.

عقل به روشنی درک می کند که وقتی گفته می شود امام وظیفه حفظ شریعت را بر عهده دارد، مراد این نیست که قرار است امام کاری کند که دیگران، عنان اختیار از کف بدهند و توان جعل و تحریف شریعت را نداشته باشند، یا اینکه شخصا خودش در همه عرصه ها وارد شود و در هر گوشه از عالم که کسی بخواهد بخشی از دین را از بین ببرد یا نقص و زیادتی در آن ایجاد کند، جلوی او را بگیرد؛ بلکه، مراد این است که امام با کاربست تدابیر و روش های مختلف، شرایطی را فراهم می آورد تا اصل شریعت مقدس اسلام حفظ شود و به نسل های بعدی برسد؛ تا هر کسی که با اختیار خود به دنبال راه سعادت ابدی (دین) است، بتواند به شریعت صحیح و کامل دسترسی داشته باشد و بتواند راه صحیح را از غیر صحیح تشخیص دهد.

**تدابیر امام برای حفظ شریعت:** امام با تدابیر مختلفی می تواند به این مهم دست بزند؛ از جمله این تدابیر می توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) تبیین و تفسیر تعالیم دینی اعم از آموزه های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری؛  
 (۲) آموزش روش درست بهره گیری از کتاب و سنت و معرفی روش های نادرست فهم آن ها؛

(۳) پرورش و تربیت شاگردانی که مردم با مراجعه به ایشان بتوانند وظیفه شرعی خود را به راحتی به دست آورند؛

(۴) نظارت کامل بر اجرای صحیح شریعت؛

(۵) در صورت امکان، تشکیل حکومت و حفاظت فیزیکی از دین و سرزمین اسلام در مقابل دشمنان و توطئه گران؛

(۶) سکوت و تقریر؛ به این صورت که در عصر امام معصوم علیه السلام اگر سیره و عادت عرف رایج باشد و بیانی در قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام دیگر نباشد که مردم بتوانند با مراجعه به آن، حکم آن مورد را به دست آورند، و امام آن عصر درباره آن مساله سکوت کند، خود نوعی تایید آن مساله بوده و نوعی بیان به حساب می آید.

## ۲. تقریر برهان نیاز شرع به مبیین

متکلمان امامیه، این دلیل را در دو مقام یادآور شده اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶: ۱۱۵): یکی در مقام اثبات وجوب امامت و دیگری در مقام اثبات لزوم عصمت امام (ابن میثم، بی تا: ۱۷۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۳۳)، و در تبیین و تقریر آن گفته اند: نبی اکرم صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران و دین اسلام، جاودانی، همگانی و خاتم است و قرآن کریم،

معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام ﷺ است. ختم نبوت در صورتی با حکمت بعثت انبیاء، موافق خواهد بود که آخرین شریعت آسمانی پاسخگوی همه نیازهای بشر باشد و در بیان حکم هیچ موضوعی کوتاهی نکرده باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۳۰۴). همه احکام و آموزه‌های اسلامی، از ظاهر آیات قرآن کریم، به دست نمی‌آید؛ بلکه ممکن است حکم برخی پدیده‌های نوظهور از ظاهر آیات قرآن بدست نیاید. علاوه بر این، بسیاری از آیات و سنت‌های نبوی نیازمند تبیین و توضیح است (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۵۶-۲۵۷). بدون شک، در سال‌های حیات رسول اکرم ﷺ به دلایل مختلف، تبیین احکام و معارف اسلامی و تفسیر و توضیح آیات قرآن، به گونه‌ای که مردم را در طول تاریخ، از هدایت هدایتگران الهی بی‌نیاز کند، انجام نشد (فیض کاشانی، ۱۳۷۷، ۱: ۵۰۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۱۴۸)، و از طرفی اموری مثل قرآن، سنت متواتر، اجماع، اجتهاد و قیاس، به دلایل پیش گفته، صلاحیت تبیین و تفسیر کامل شریعت را ندارند (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۵۷). در نتیجه حکمت الهی، اقتضا می‌کند بعد از پیامبر گرامی اسلام ﷺ مرجعی برای تبیین و تفسیر قرآن، احکام و دستورات نازل شده بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ و بیان احکام مسائل مستحدثه، وجود داشته باشد تا راه سعادت و خوشبختی را برای مردم ترسیم کند (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۵۶-۲۶۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ۳۰۴-۳۰۶). بنابراین، ختم نبوت زمانی موافق با حکمت الهی خواهد بود که توأم با نصب امام معصومی باشد که تبیین و تفسیر شریعت خاتم را بر عهده بگیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۳۰۶).

مرحوم کاشف‌الغطاء در این باره بیانی مشروح و مبسوط دارند که خلاصه‌ای از آن - متناسب با مقام - چنین است:

«شریعت اسلامی هیچ بُعدی از ابعاد زندگی انسان را فروگذار نکرده و برای هر فعل و ترکی، حکمی ویژه از جانب خداوند مقرر گردیده است و حتی ساده‌ترین امور مکلفان، مشمول یکی از احکام تکلیفی است، و تمامی معاملات، عقود و مناسبات اجتماعی، از حیث صحت یا بطلان، دارای حکم مشخص شرعی هستند. این جامعیت در شریعت، حاصل آن است که پیامبر اسلام ﷺ تمام احکام و معارف دین را از جانب خداوند، از طریق وحی یا الهام، دریافت کرد. اما فرآیند تبیین این احکام برای مردم، به شکل تدریجی انجام گرفت. پیامبر، با توجه به اقتضات زمان، ظرفیت‌های جامعه، نیازهای روز، و حکمت الهی، بخشی از این احکام را در مقاطع مختلف حیات خویش بیان کرد. بسیاری از احکام دیگر نیز به دلیل مورد ابتلا نبودن، یا عدم تحقق مصلحت، در آن دوره اظهار نشد. از این رو، تنها بخشی از شریعت به صورت صریح در دوران پیامبر به مردم ارائه شد. افزون بر این، فهم دقیق و صحیح همین مقدار بیان‌شده نیز نیازمند تخصص، شناخت

قرائن، توجه به تفاوت‌های موارد، و قدرت درک مقاصد شارع است؛ امری که از توان عموم مسلمانان و حتی بسیاری از صحابه خارج بوده است؛ چنان‌که اختلاف در برداشت از سخنان پیامبر، تفاوت در شنیده‌ها، و نقل‌های ناقص یا بدون قرائن، خود شاهدهی بر این ناتوانی است. بر این اساس، ضرورت وجود مفسر و مبینی معصوم و منصوب از سوی خداوند، که به تمامی احکام دسترسی داشته و توانایی تبیین آن‌ها در شرایط مناسب را دارا باشد، امری اجتناب‌ناپذیر است. این مفسر همان کسی است که پیامبر وظیفه‌ی بیان احکام اظهار نشده را به او سپرده و ادامه‌ی مسیر تبیین شریعت را بر عهده‌اش نهاده است. بدون چنین مرجع الهی، جامعه در معرض خطا در فهم، اختلاف در برداشت، و انحراف از مقاصد دین قرار می‌گیرد» (ر.ک: کاشف الغطاء، ۱۴۱۳: ۸۰-۸۶).

### ۳. شبهات برهان نیاز شرع به حافظ و مفسر

پس از تقریر و تبیین برهان حفظ و تبیین شریعت بر ضرورت نصب امام معصوم از سوی خداوند متعال، به پاسخ اشکالات و شبهات مطرح شده در این باره می‌پردازیم.

۱-۳. ناسازگاری برهان نیاز شرع به حافظ و مفسر با حصر امامان در عدد

دوازده

**بیان شبهه:** «حصر تعداد امامان معصوم در عدد دوازده چه توجیهی دارد؟ اگر به مقدمات دلیل فوق توجه کنیم، می‌بینیم سه دلیل، نصب امامان معصوم را ضروری کرده است: الف) ناگفته ماندن بسیاری از حقایق، تعالیم و احکام دین؛ ب) خطر تحریف تعالیم پیامبر ﷺ؛ ج) امکان پدید آمدن مسائل و موضوعات جدید. اما این سه عامل، عواملی همیشگی‌اند؛ بنابراین، لازمه منطقی آن این است که باید بعد از پیامبر در هر عصری امام معصومی وجود داشته باشد و این روند باید تا روز قیامت ادامه یابد» (نیکوئی، بی‌تا: ۲۳).

به عبارت دیگر: خداوند متعال حکیم است و بندگان را برای رسیدن به بالاترین مرتبه کمال خلق کرده است و راه رسیدن به کمال، عمل به دستورات و آموزه‌های دینی است و از سوی دیگر خطر تحریف و نابودی تعالیم پیامبر، همیشه وجود دارد، موضوعات جدید، در هر عصری بوجود می‌آیند و حقایق دین به دلیل ذوبطون بودن قرآن، تمام شدنی نیست؛ از این رو، با توجه به حکمت الهی ممتنع است که خداوند بندگان خود را بدون راهنما، و دین الهی را بدون حافظ و نگهبان قرار داده و رقم هادیان را در دوازده نفر حصر کند؛ در حالی که شیعه معتقد است خداوند برای دوران بعد از پیامبر و تا روز قیامت، فقط دوازده نفر امام معصوم نصب کرده است، آیا این تناقض نیست؟ (نیکوئی، بی‌تا: ۲۳-۲۴).

## پاسخ شبهه

**اول:** این اشکال، اختصاصی به مسئله امامت ندارد؛ بلکه، عین آن در باب نبوت نیز قابل طرح است. توضیح آنکه: اگر استمرار وجود امام معصوم تا روز قیامت، به دلیل تداوم نیاز بشر به هدایت، خطر تحریف معارف دینی و ظهور مسائل نوظهور، امری ضروری شمرده شود، در این صورت باید جریان نبوت نیز تا پایان جهان استمرار می‌یافت؛ زیرا همان عوامل که در استدلال به ضرورت امامت مطرح شده‌اند، در باب نبوت نیز صادق‌اند. با این حال، تمامی ادیان الهی، از جمله اسلام، بر محدود بودن تعداد پیامبران و ختم نبوت تأکید دارند و هیچ یک قائل به استمرار آن تا قیامت نیستند. بنابراین، پذیرش چنین اشکالی، مستلزم انکار ختم نبوت و التزام به استمرار آن تا ابد خواهد بود؛ التزامی که با اصول قطعی اعتقادی و نصوص مسلم دینی ناسازگار است.

**دوم:** کارکرد ادله عقلی ضرورت نصب امام، صرفاً اثبات ضرورت وجود امام معصوم در هر دوره است، بدون اینکه نسبت به عددی معین نظر داشته باشد و اساساً عقل از درک جزئیات این چینی در حوزه دین عاجز است (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۲: ۱۵۲-۱۵۴). از نظر عقل، بین هزاران امام که هر کدام در دوره‌ای خاص، امامت کند یا یک امام که هزاران سال عمر کند و امام در همه دوران باشد، تفاوتی نیست (ر.ک: علم الهدی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷). بنابراین، حصر تعداد ائمه در عدد دوازده با ادله عقلی وجوب نصب امام هیچ منافاتی ندارد. از این رو، اگر دلیل معتبری تعداد ائمه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دوازده نفر تعیین کند - چنان‌که امامیه به وجود چنین دلیلی معتقد است - پذیرفته خواهد بود.

اما نسبت به این ادعا که: «اگر دلیل فوق واقعاً درست باشد، خداوند باید تا روز قیامت و در هر عصری حداقل یک امام معصوم نصب کند» (نیکوئی، بی‌تا: ۲۴)، باید گفت: لازمه دلیل یاد شده، ضرورت وجود امام معصوم در هر زمانی است، نه تبدیل و تکرر ایشان. از این رو، امام معصوم در هر زمانی موجود است، هر چند در این میان، یکی از امامان عمر طولانی دارد؛ چنان‌که همواره شریعت الهی در بین بشر وجود دارد، هر چند یکی از این شریعت‌ها ابدی است و شریعت جدیدی تحقق نمی‌یابد.

و اما این مطلب که جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده نفرند، علاوه بر منابع روایی شیعه (ر.ک: خزاز رازی، ۱۴۰۱ق؛ جوهری، بی‌تا؛ ابن بابویه، ۱۳۶۶؛ بحرانی، ۱۳۷۸) در منابع روایی اهل سنت (ر.ک: علی بن الجعد، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۹۰؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۳۴: ۴۴۹؛ طبرانی، بی‌تا، ۲: ۱۹۷؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۲۶ق، ۳: ۱۴۵۲ و ۱۴۵۳؛ سجستانی، ۲۰۱۴م، ۴: ۱۰۶؛ جوینی، ۱۳۸۶، ۲: ۳۱۲؛ ذهبی، ۲۰۰۶م، ۱۱: ۲۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۶: ۲۷۹؛ قندوزی حنفی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۲۹۲) نیز آمده است.

۲-۳. ناسازگاری دلیل نیاز شرع به حافظ و مفسر با غیبت امام زمان علیه السلام

**بیان شبهه:** «اگر این استدلال درست باشد، فقط ضرورت وجود امام معصوم اثبات نمی‌شود؛ بلکه، علاوه بر آن، ضرورت حضور مستمر امامان معصوم در همه اعصار و تا روز قیامت هم اثبات می‌شود و با غیبت امام دوازدهم سازگار نیست. اما حداقل هزار و دویست سال است که مردم هیچ گونه دسترسی به امام معصوم ندارند و همین نقض آشکاری است بر این استدلال. حال در عصر غیبت چه کسی باید حقایق ناگفته و احکام حوادث و موضوعات جدید را به مردم بگوید؟» (ر.ک: قاضی عبدالجبار، بی تا، ۱/۲۰: ۷۲؛ نیکوئی، بی تا، ۲۵).

#### پاسخ شبهه

آنچه مستشکل را به این نتیجه رسانده که حفظ شریعت توسط امام با غیبت او منافات دارد، آن است که وی پنداشته است حفظ شریعت، تنها در صورتی ممکن است که امام در میان مردم حضور داشته باشد و مردم بتوانند به صورت مستقیم با او ارتباط برقرار کنند و سؤال‌ها و شبهات و مسائل خود را با ایشان در میان بگذارند و بی‌واسطه جواب آنها را دریافت کنند؛ اما، توجه به این نکته ضروری است که شریعت اسلامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خداوند متعال برای هدایت بشر آورده است، پیش از آغاز عصر غیبت، توسط امامان اهل بیت علیهم السلام تبیین و تشریح شده است؛ اما، تحقق اطمینان نسبت به حفظ آنچه از سوی ایشان بیان گردیده، جز با وجود امام معصوم علیه السلام که ناظر بر امت اسلامی و متکفل صیانت از شریعت الهی است، امکان پذیر نخواهد بود. و در عصر غیبت، مجتهدان با رجوع به آنچه توسط امامان اهل بیت علیهم السلام در تبیین شریعت اسلامی بیان شده است و با بهره‌گیری از تفکر عقلی - که از سوی شریعت مورد تأیید قرار گرفته است - به استنباط احکام دینی می‌پردازند. آنچه در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، آن است که منابع اجتهاد فقهای شیعه، عقل مستقل در کنار کتاب و سنت تبیین شده توسط امامان اهل بیت علیهم السلام است. از آن جا که اعتبار و صحت این منابع، شرط اساسی برای تحقق اجتهاد معتبر است، در دوران غیبت، در صورتی که خللی در یکی از این منابع رخ دهد، باید امام معصوم، به نحوی که با اصل غیبت منافات نداشته باشد، در جهت رفع نقص و جبران آن مداخله کند؛ زیرا، آنچه با علت و فلسفه غیبت سازگاری ندارد، ظهور همگانی امام و قیام برای برقراری حکومت عدل جهانی است؛ اما بیان حکمی شرعی از طریق ظهور برای همه یا عده‌ای از عالمان دین، هیچ گونه منافاتی با علت و فلسفه غیبت ندارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰). بنابراین، هنگامی که هیچ‌گونه مداخله‌ای از جانب امام مشاهده نشده، در حالی که در صورت وجود خلل چنین دخالتی از سوی او لازم بود،



می‌توان به وثاقت و استحکام منابع اجتهادی فقهای شیعه پی برد (ر.ک: علم الهدی، ۱۳۸۷ق، ۴۴؛ کراچکی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۱۸-۲۱۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ۲: ۲۳۰؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰). در واقع، همین وثاقت منابع و پشتوانه‌های معرفتی، از مهم‌ترین وجوه تمایز اجتهاد شیعی از سایر مکاتب فقهی اسلامی به‌شمار می‌رود.

نکته دیگر اینکه، حتی در عصر حضور عمده احکام شریعت توسط امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بیان شده است و توسط امامان بعدی تبیین و حفظ شده است و از دوران امام جواد علیه السلام به بعد، احکام جدید زیادی بیان نشده است. حاصل آنکه آنچه توسط امامان در عصر حضور انجام شده مسأله حفظ و تبیین شریعت (به ویژه در عصر صادقین) بوده است و آنچه در عصر غیبت انجام می‌شود، حفظ شریعت با روشی متناسب با عصر غیبت است.

### ۳-۳. ناسازگاری حادثه تحریف و نابودی احادیث با وجود امام

**بیان شبیهه:** اولاً: جعل و تحریف‌های فراوانی در احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام رخ داده، ثانیاً: بسیاری از این احادیث و روایات، در گذر زمان و حوادث دوران، نابود و مفقود گردیده است، پس چرا این تعالیم حفظ نشد؟ آیا امامان نتوانستند به وظیفه خود عمل کنند؟! ثالثاً: بعد از امام حسن عسکری علیه السلام وظیفه حفظ این تعالیم به عهده کیست؟ اگر بگویند به عهده امام زمان علیه السلام است، می‌پرسیم: اولاً امام غایب چگونه می‌تواند جلوی جعل و تحریف و نابودی این احادیث را بگیرد؟ وقتی مردم به او دسترسی ندارند چگونه می‌توانند از جعلی بودن یک روایت با خبر شوند؟ ثانیاً ما با چشم خود می‌بینیم که در این احادیث، هزار گونه جعل و تحریف رخ داده و همین تحریف‌ها عالمان شیعه را به هزار فرقه تبدیل کرده است. آیا همین نشان نمی‌دهد که اگر هم امام غایبی وجود داشته باشد، به دلیل غایب بودن نتوانسته است به این وظیفه‌اش عمل کند؟ (نیکوئی، بی تا: ۲۵).

### پاسخ شبیهه

عبارت ذکر شده، حاوی چهار مطلب است: ۱. وقوع جعل و تحریف در روایات در عصر حضور؛ ۲. احتمال جعل و تحریف در عصر غیبت؛ ۳. از بین رفتن بسیاری از روایات به علل مختلف؛ ۴. دلالت اختلاف فقهای شیعه، بر از بین رفتن روایات و واقع شدن خلل در شریعت اسلام.

**مطلب اول:** پدیده جعل و تحریف در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام قابل انکار نیست؛ اما، با توجه به این پدیده، در احادیث، که پیشینه آن به عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باز می‌گردد، معصومین علیهم السلام نسبت به این موضوع حساسیت خاصی داشتند و از طرق مختلف اصحاب و شاگردان خود را به توجه به این امر هشدار می‌دادند؛ نخستین بار

پیامبر اسلام ﷺ با بیان «أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴: ۶۹)، قرآن کریم را معیار شناخت احادیث صحیح معرفی فرمود. در عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به دلیل گستردگی جامعه اسلامی و اقبال مردم به نقل روایت، شناخت حدیث صحیح از جعلی اهمیت بیشتری پیدا کرد؛ از این رو، ایشان چند اقدام ویژه، برای حفظ احادیث از جعل و تحریف به کار بستند و به شاگردان مکتب خود آموزش دادند؛ از جمله اقدامات ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) راویانی که به جعل و تحریف روایات اقدام می‌کردند را معرفی می‌نمودند (کشی، ۱۳۶۳، ۲: ۵۹۱). این اقدام ائمه علیهم السلام، با شکل‌گیری علم رجال و بررسی سندی روایات از سوی علمای شیعه ادامه یافت و موجب شد بسیاری از روایات غیر صحیح وارد کتب حدیثی شیعه نگردد.

۲) با تایید و تکذیب احادیث راویان از نشر روایات غیر صحیح جلوگیری می‌کردند (کلینی، ۴۰۷، ۴: ۲۴۰).

۳) نظیر مورد قبل، تایید کتب اصحاب است؛ مثل آنچه که امام صادق علیه السلام درباره کتاب عبیدالله بن علی انجام داده و فرمودند: «ایا برای شیعه مثل این کتاب، کتاب می‌شناسی؟» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۱).

۴) برای شناخت حدیث صحیح ملاک‌هایی ارائه می‌کردند. برخی از این ملاک‌ها که در روایات معصومین علیهم السلام انعکاس یافته است عبارتند از:

أ. ارجاع احادیث به قرآن و سنت نبوی؛ چنانکه در کتب روایی شیعه بابت عنوان «الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب» وجود دارد (کلینی، ۴۰۷، ۱: ۶۹).

ب. عرضه احادیث به اخبار عامه و اخذ به روایات مخالف با عامه (کلینی، ۴۰۷، ۱: ۶۹؛ حرّ عاملی، ۴۰۹، ۲۷: ۱۰۶-۱۰۷).

علاوه بر ائمه، علمای شیعه نیز برای حفظ احادیث اهل البيت علیهم السلام از تحریف و از بین رفتن، تدابیر ویژه‌ای را به کار می‌بستند؛ از جمله اینکه، روایات را تنها از مشایخ، استادان، افراد و کتب مورد اعتماد نقل می‌کردند، نام راویان موثق و غیر موثق را برای آگاهی هم عصران و آیندگان اعلام کردند؛ به طوری که صاحب معالم، از سید مرتضی نقل کرده است: «صحت اکثر روایات شیعه که در کتاب‌های ما نقل شده است از راه تواتر یا اماره و یا علامتی که دلالت بر صحت آن می‌کند معلوم است» (حسن بن زین الدین، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

**مطلب دوم:** با ملاحظه سیر تاریخی انتقال و تدوین روایات و با لحاظ ساختار روشمند روایت‌نگاری و ضبط احادیث معصومان علیهم السلام، احتمال جعل و تحریف در عصر

غیبت مردود است. توضیح اینکه: از دوران حیات پیامبر اکرم ﷺ، اهتمام به ثبت آموزه‌های وحیانی و سخنان آن حضرت آغاز شد. به گواه منابع متعدد، پیامبر اسلام ﷺ افزون بر توصیه به کتابت، خود افرادی را مأمور نگارش وحی، مکاتبات و معاهدات نمودند (شیخ صدوق، ۱۴۳۰ق: ۳۷؛ احمدی میانجی، ۱۳۹۶؛ رامیار، ۱۳۶۹، ۱: ۲۶۱-۲۶۹).

پس از رحلت آن حضرت، با وجود ممانعت از کتابت و نقل حدیث توسط خلفا به بهانه‌هایی نظیر جلوگیری از اختلاف یا اختلاط قرآن با حدیث (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۹-۱۱؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۵۲ و ۶۲)، اهل بیت علیهم السلام برخلاف این جریان، نه تنها به روایت و حفظ حدیث اهتمام ورزیدند، بلکه اصحاب خویش را به نگارش و تدوین آن تشویق و ترغیب نمودند. ثمره این اهتمام، شکل‌گیری «اصول اربعه‌آمّه» بود که مجموعه‌ای از چهارصد کتاب حدیثی است که توسط اصحاب موثق ائمه علیهم السلام در عصر حضور، با دقت بسیار و در زمان صدور حدیث تدوین شده بودند. این اصول، به عنوان یکی از معتبرترین منابع اولیه حدیثی، مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته و در برخی موارد، توسط خود ایشان مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۸: ۵۹، ۶۰، ۷۱ و ۷۳).

با آغاز غیبت صغری و در پی آن غیبت کبری، نیاز جدی جامعه علمی شیعه به دسترسی سامان‌یافته به میراث روایی، به همراه دشواری استفاده از اصول اربعه‌آمّه به سبب نداشتن ترتیب موضوعی، عالمان بزرگ شیعه را به تألیف جوامع حدیثی واداشت. در پاسخ به این نیاز، کتاب‌های حدیثی مختلفی مانند «الکافی فی الاصول و الفروع و الروضة» توسط ثقة الاسلام کلینی، «عیون اخبار الرضا»، «الخصال»، «الأمالی» و «من لا یحضره الفقیه» توسط شیخ صدوق، «تهذیب الاحکام»، «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار»، «الأمالی» و «کتاب الغیبه» توسط شیخ طوسی تدوین شد. شیخ طوسی با استفاده از اصول اربعه‌آمّه و دیگر منابع معتبر حدیثی، اقدام به تألیف جوامع روایی بزرگ شیعه نمودند (تهرانی، ۱۴۰۸، ۲: ۱۳۴-۱۳۵). البته قبل از ایشان بزرگانی چون: احمد بن محمد بن خالد برقی، محمد بن صفار و ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری، کتاب‌های «المحاسن»، «بصائر الدرجات» و «قرب الاسناد» را به رشته تحریر درآورده بودند. و بعد از آن‌ها در طول تاریخ، علمای شیعه این تلاش‌ها را تکمیل کرده و آثار دیگری چون «الوافی»، «بحار الانوار»، «وسائل الشیعه»، «مستدرک الوسائل» و «جامع أحادیث الشیعه فی احکام الشریعه» به نگارش درآمد.

بر این اساس، با توجه به تدوین گسترده و گستره زمانی و مکانی کتاب‌های حدیثی شیعه از صدر اسلام تا قرون اخیر، که عموماً مبتنی بر منابع اولیه و در مواردی تحت اشراف یا تأیید امامان معصوم علیهم السلام بوده‌اند، فرض وقوع جعل یا تحریف در میراث روایی



شیعه به‌طور فراگیر، پذیرفتنی نیست. به ویژه آنکه این کتاب‌ها توسط فقیهان و محدثان برجسته و مورد وثوق، تدوین و در بلاد مختلف اسلامی منتشر شده است. از این‌رو، ادعای تحریف یا جعل گسترده در عصر غیبت، در تعارض آشکار با واقعیت تاریخی تدوین و انتشار آثار حدیثی شیعه قرار دارد.

**مطلب سوم:** از بین رفتن بخشی از متون روایی و سنت دینی در حوادث مختلف، امری تردید ناپذیر است؛ اما از بین رفتن برخی روایات، به خودی خود، به معنای ایجاد خلل در حفظ شریعت و منابع اجتهاد نیست؛ بلکه، ملاک آن است که آیا این روایات از بین رفته، دارای محتوایی بوده‌اند که برای حفظ اصول و فروع شریعت و نیز استمرار جریان اجتهاد در عصر غیبت، نقش اساسی و بی‌بدیلی ایفا می‌کرده‌اند یا خیر؟

برهان حفظ شریعت بیانگر این معنا است که در دوران غیبت نیز، امام همچنان مسئولیت حفظ دین را بر عهده دارد. بنابراین اگر احادیثی وجود داشت که نبود آن‌ها موجب خلل در مسیر استنباط احکام یا شناخت معارف ضروری دین می‌شد، قطعاً امام معصوم علیه السلام خود به نوعی آن خلأ را جبران می‌نمود؛ همین که امام ورود نکرده و مطلبی را بیان نکرده است می‌توان نتیجه گرفت که آنچه از روایات، در منابع اسلامی باقی مانده است برای هدایت انسان‌ها کافی است و شریعت باقی است.

نتیجه آنکه، فقدان برخی روایات، در صورتی که هیچ‌گونه اقدامی از سوی امام زمان برای جبران آن‌ها مشاهده نشود، خود گواه آن است که آن روایات از حیث محتوایی در زمره روایات تعیین‌کننده و تأثیرگذار در جریان استنباط نبوده‌اند؛ یعنی از جمله‌ی روایاتی نبوده‌اند که نبودشان موجب اختلال در وظیفه اجتهاد یا فهم شریعت گردد.

**مطلب چهارم:** وجود اختلاف نظر میان فقیهان، هر چند در نگاه نخست ممکن است برخی را به این گمان وادارد که منابع اجتهاد دچار ابهام یا کاستی‌اند، اما در واقع هیچ‌گونه دلالتی بر نقص در منابع دینی ندارد. آنچه موجب بروز تفاوت در آرای فقهی شده، نه ضعف یا ناکارآمدی کتاب و سنت و نه نارسایی در اصول و مبانی اجتهادی، بلکه تفاوت در نحوه مواجهه با همین منابع و اختلاف در برداشت و ارزیابی از آن‌هاست. فرآیند اجتهاد، امری صرفاً نقلی یا ظاهری نیست، بلکه دربردارنده مراحل دقیق تحلیلی، اصولی و روشی است. فقیه در مسیر استنباط حکم شرعی، ناگزیر از سنجش صحت سند روایت، ارزیابی دلالت لفظی یا مفهومی آن، مقایسه آن با سایر ادله، ملاحظه قواعد عام اصولی، و نیز بررسی فضای صدور روایت و احتمالات عقلی و شرعی مرتبط با آن است. طبیعی است که در این مسیر، هر فقیهی با توجه به سطح دقت، سبک علمی، مبانی اصولی، و حتی شرایط تاریخی و اجتماعی عصر خود، ممکن است به ارزیابی متفاوتی در مورد سند یا دلالت یک روایت برسد، یا در تطبیق قواعد اصولی بر مصادیق، نتایج متمایزی حاصل

کند. همچنین باید توجه داشت که این اختلافات، نه تنها لازمه روش اجتهادی عقلانی است، بلکه خود نشانه‌ای از پویایی و ظرفیت بالای نظام فقهی در پاسخ‌گویی به مسائل گوناگون است. وجود تفاوت در برداشت، در نظام معرفتی که با منابع تفصیلی و قواعد استنباطی متعدد سروکار دارد امری طبیعی است. بنابراین، ریشه این اختلاف‌ها، نه در نقصان منبع، بلکه در تفاوت‌های تحلیلی، تفسیری و روشی میان مجتهدان نهفته است؛ تفاوتی که به خودی خود، امری منفی تلقی نمی‌شود و هیچ‌گونه خدشه‌ای بر اعتبار یا کفایت منابع وارد نمی‌سازد.

این نکته نیز شایان توجه است که حتی در موارد اختلاف، اصول مشترک، قواعد کلی، و خطوط اساسی شریعت، همواره مورد اتفاق فقیهان بوده است؛ به‌گونه‌ای که اختلافات فقهی، بیشتر در فروع و تطبیقات جزئی و فرعی شکل گرفته و نه در بنیادهای شریعت. این خود نشانه آن است که منابع، نه تنها از غنا و شفافیت لازم برخوردارند، بلکه آن‌چنان ساختاریافته‌اند که امکان شکل‌گیری یک نظام اجتهادی معتبر و مستمر را در طول قرون فراهم ساخته‌اند.

### ۳-۴. لزوم نابودی دین در صورت صحت دلیل نیاز شرع به حافظ

**بیان شبهه:** «اگر بنا را بر درستی و صحت استدلال مذکور بگذاریم باید بگوییم اکنون که هزار و دویست سال از غیبت امام معصوم می‌گذرد، دین اسلام مسخ یا نابود شده است!» (نیکوئی، بی تا: ۲۴).

### پاسخ شبهه

شبهه مذکور معلول عدم توجه دقیق بر استدلال علمای امامیه است. همانطور که در پاسخ به شبهه بعد خواهیم گفت، با توجه به شرایط خاص حاکم بر دوران حیات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، بسیاری از معارف دینی مورد نیاز مردم، به صورت مبسوط برای مردم بیان نشده بود و بسیاری از آیات قرآن کریم نیاز به تبیین و تفسیر داشت و با توجه به خاتمیت نبوت توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، وجود امامی که وظیفه حفظ و تبیین شریعت نبوی را بر عهده بگیرد ضرورت داشت؛ از این رو، خداوند متعال بر اساس حکمت و تدبیر، ائمه علیهم السلام را نصب فرمود تا یکی پس از دیگری با تحمل زحمات و سختی‌های فراوان، به بیان و تبیین معارف دین و تفسیر قرآن بپردازند و قواعد استنباط احکام و مسائل جدید را به شاگردانشان بیاموزند و راه‌های تشخیص معارف دین، از آموزه‌های جعلی را در قالب قواعد و علوم مختلف بیان کنند. و با توجه به مقدر شدن غیبت برای امام دوازدهم شرایط را برای عصر غیبت آن حضرت فراهم آورند. اما همانطور که گفته شد، حفظ شریعت از

علم اسلامی  
سال سی و سوم، شماره صد و سی و دو



جعل و تحریف و یا محو و از بین رفتن، منافاتی با غیبت ندارد؛ زیرا امام از راه‌های گوناگون به این کار مبادرت می‌ورزد.  
با توجه به اینکه از دقت در پاسخ موارد قبل، جواب این شبهه نیز روشن می‌شود، از تکرار مطالب گفته شده پرهیز می‌کنیم.

۲.۵. ناسازگاری حفظ شریعت توسط علما در زمان غیبت، با دلیل حفظ شریعت بیان شبهه: ممکن است این وظیفه (حفظ شریعت) را به عهده فقها بگذارید. اما اگر عالمان و فقیهان امت، قادر به حفظ این تعالیم از خطر جعل و تحریف باشند، دیگر چه ضرورتی برای نصب امام معصوم می‌ماند؟... بعد از پیامبر نیز می‌توان گفت که فقیهان قادرند با اجتهاد در قرآن و سنت پیامبر، پاسخ مسائل و موضوعات جدید را بدهند، پس چگونه گفته می‌شود: «استنباط احکام رویدادها تا روز قیامت، از آیات قرآن یا احادیث محدودی که از پیامبر اسلام وارد شده‌اند، کار بسیار مشکلی است و از عهده بشر عادی بیرون می‌باشد؟» پس چگونه می‌خواهید کاری را که به اعتراف خودتان از عهده فقیهان بر نمی‌آید و بشر عادی و غیرمعصوم، هرگز توان انجام آن را ندارد، به عهده فقیهان غیرمعصوم بگذارید؟ (نیکوئی، بی تا: ۲۶).

### پاسخ شبهه

پندار مستشکل مبنی بر اینکه در عصر غیبت، مسئولیت اصلی حفظ شریعت بر عهده علماء است، ناصواب و برخاسته از تلقی نادرستی نسبت به جایگاه امام در نظام معرفتی و دینی شیعه است. چنان‌که در پاسخ به شبهه سوم نیز اشاره شد، در دوران غیبت کبرا، همچون عصر حضور، حفظ شریعت از وظایف امام معصوم علیه السلام است؛ آنچه در عصر غیبت از سوی فقهاء و مجتهدان صورت می‌گیرد، تنها نقل و تبیین روایات صادرشده از معصومان علیهم السلام، و اجتهاد در فهم و استنباط احکام شریعت بر پایه اصول و مبانی‌ای است که از مکتب اهل بیت علیهم السلام آموخته‌اند. این فعالیت علمی و اجتهادی، در حقیقت متفرع بر حفظ شریعت توسط امام زمان علیه السلام است و نه قائم مقام آن. به تعبیر دیگر، اساساً امکان اجتهاد فقهاء در عصر غیبت، وابسته به این پیش‌فرض است که شریعت به صورت صحیح و کامل از تحریف مصون مانده و در منابع دینی محفوظ است؛ و این مهم جز با حفظ و صیانت امام از شریعت، حتی در دوران غیبت، تحقق‌پذیر نیست. در همین راستا، علماء از استمرار سکوت و عدم اظهار مخالفت امام با محتوای شریعت منقول در منابع روایی، چنین درمی‌یابند که این شریعت همان شریعت معتبر است. اما چنانچه در روند انتقال یا تبیین شریعت، انحرافی رخ دهد، به نحوی که اصل شریعت در دسترس مکلفان قرار



نگیرد، در آن صورت، امام معصوم علیه السلام به گونه‌ای که با غیبت وی ناسازگار نباشد، وارد عمل شده و با تدبیر خاص خود، شریعت صحیح را در اختیار امت قرار می‌دهد، به نحوی که حجت بر مکلفان تمام گردد.

بنابراین، وظیفه حفظ شریعت، چه در عصر حضور و چه در دوران غیبت، همواره بر عهده امام معصوم علیه السلام است، و نقش فقها در این میان، نقش کاشف و شارح تعالیم محفوظ است، نه حافظ آن. از این رو، استناد مستشکل به اینکه وظیفه حفظ شریعت در زمان غیبت به علما منتقل شده و این با ادله ضرورت حفظ شریعت ناسازگار است، ناظر به فرضی باطل است.

**نکته:** با توجه به آنچه گذشت، تفاوتی بنیادین میان مکتب امامیه و دیگر مذاهب اسلامی در نحوه مواجهه با منابع دینی و فرآیند اجتهاد نمایان می‌گردد. در مذهب امامیه، به دلیل پیوستگی معرفت دینی با امام معصوم علیه السلام و نقش مستمر او در صیانت از شریعت، امکان اجتهادی معتبر و ضابطه‌مند فراهم آمده است؛ اجتهادی که مبتنی بر منابعی است که صحت و اعتبار آن‌ها به واسطه نظارت معصوم تضمین شده است. اما در سایر مذاهب اسلامی، این پیوستگی وجود ندارد؛ از این رو، منابع اجتهادی ایشان یا ناقص‌اند یا از مشروعیت کافی برخوردار نیستند؛ اهل حدیث و ظاهرگرایان، به دلیل عدم اتصال روایاتشان به امام معصوم و نبود نظارت معصومانه در نقل و ضبط آن‌ها، با ضعف در اعتبار روایی مواجه‌اند و اهل رأی، اصول استنباط خود را بر مبانی‌ای چون قیاس، استحسان و مصالح مرسله بنا نهاده‌اند که مشروعیت آن‌ها غیرقابل اثبات است.

در نتیجه، برجستگی مکتب امامیه در این است که اجتهاد در آن، نه تنها بر پایه‌ی منابع مصون و محفوظ از تحریف انجام می‌گیرد، بلکه بر اصول و قواعدی مبتنی است که از سوی معصومان تعلیم داده شده و مشروعیت آن‌ها تضمین شده است. این انسجام معرفتی و اتکای کامل به حجج الهی، همان چیزی است که امکان استمرار شریعت الهی را حتی در عصر غیبت، در پرتو ولایت و نظارت امام معصوم علیه السلام فراهم می‌سازد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به خاتمیت دین اسلام و ضرورت استمرار دسترسی مکلفان به آموزه‌های شریعت، وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای حفظ و تبیین دین، امری ضروری است. اما این ضرورت، از حیث تعداد امامان لا بشرط بوده و همانند ضرورت بعثت انبیاء تنها نیازمندی به امام را اثبات می‌کند. همچنین، غیبت امام معصوم علیه السلام ناسازگار با نقش او در صیانت از دین نیست؛ چرا که در موارد نیاز، او توانایی اصلاح و تبیین را دارد. ادعای گستردگی تحریف در روایات شیعه نیز با واقعیت تاریخی و نقش

ائمہ در پالایش احادیث سازگار نیست. بنابراین، براہین عقلی اثبات ضرورت نصب امام، بہ ویژه برہان حفظ و تبیین شریعت از استحکام لازم برخوردار ہونہ و اشکالات مطرح شدہ علیہ آن، فاقد اعتبار است.



قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۳۶۳ش، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
- ابن كثير، ۱۴۰۸ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، *مسند احمد*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- احمدی میانجی، علی، ۱۳۹۶ش، *مکاتیب الرسول*، قم، دار الحديث.
- آمدی، سيف الدين، ۱۴۲۳ق، *ابکار الأفكار فی أصول الدين*، قاهره، دار الكتب و الوثائق القومية.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۴۱۷ق، *النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة*، قم، مجمع الفكر الإسلامی.
- بحرانی، میثم بن علی، ۱۴۰۶ق، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۸ش، *الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثنی عشر آل محمد صلی الله علیه و سلم الأشراف*، مترجم: هاشم رسولی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بغدادی، عبد القاهر ابن طاهر، ۲۰۰۳م، *أصول الإیمان*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- تفتازانی، سعدالدين، ۱۴۱۲ق، *شرح المقاصد*، قم، الشريف الرضي.
- تهرانی، آقا بزرگ، ۱۴۰۸ق، *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، قم، اسماعيليان.
- جرجانی، علی بن محمد، بی تا، *شرح المواقف*، قم، الشريف الرضي.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱ش، *امامت پژوهی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- جوهری، احمد بن محمد، بی تا، *مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، مكتبة الطباطبائی.
- جوینی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۸۶ش، *فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و الثمة من ذريتهم عليهم السلام*، قم، حبيب.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشيعة*، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسن بن زين الدين، ۱۳۹۷، *معالم الدين و ملاذ المجتهدين*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

علوم اسلامی  
سال سی و سوم، شماره صد و سی و دو



- حمصی رازی، محمود بن علی، ۱۴۱۲ق، **المنقذ من التقليد**، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- خزاز رازی، علی بن محمد، ۴۰۱ق، **كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثنى عشر**، قم، بیدار.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، ۱۹۷۴م، **تقیید العلم**، بیروت، دار إحياء السنة النبوية.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۴۱۹ق، **تذكرة الحفاظ**، بیروت، دار الکتب العلمية.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۲۰۰۶م، **سیر اعلام النبلاء**، قاهره، دار الحديث.
- رامیار، محمود، ۱۳۶۹ش، **تاریخ قرآن**، تهران، امیرکبیر.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۰ش، **برهان حفظ شریعت و وجود امام عصر علیه السلام**، فصلنامه انتظار موعود، ش ۳۵، صص ۷-۲۰.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۶ش، **امامت در بینش اسلامی**، قم، بوستان کتاب.
- سجستانی، ابوداود، ۲۰۱۴م، **سنن ابی داود**، صیدا- بیروت، المكتبة العصرية.
- سعدی، حسین علی، ۱۳۹۰ش، **تحلیلی بر ارتباط امام زمان عجل الله فرجه با فقه در پرتو نظریه اجماع تشریفی**، فصلنامه مشرق موعود، ش ۲۰، صص ۸۵-۱۰۰.
- شیخ اشراق، ۱۳۷۳ش، **حکمة الاشراق**، تصحیح هانری کربن، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۳۰ق، **الأمالی**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۴۱۷ق، **العدة فی اصول الفقه**، قم، محمد تقی علاقبندیان.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق، **کتاب الغیبة**، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، **المعجم الكبير**، قاهره، مكتبة ابن تیمية.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۲، **تلخیص الشافی**، حسین بحر العلوم، قم، محبین.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۲ش، **کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام**، تهران، کتابفروشی اسلام.

علامه حلي، ١٣٨٢، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، جعفر سبحاني، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.

علامه حلي، حسن بن يوسف، ١٣٧٠ش، الباب الحادي عشر، مشهد، آستان قدس رضوي.

علم الهدى، علي بن حسين، ١٣٨٧ق، جمل العلم و العمل، نجف اشرف، مطبعة الآداب.

علم الهدى، علي بن حسين، ١٤٠٧ق، الشافي في الإمامة، تهران، مؤسسة الصادق عليه السلام.

علم الهدى، علي بن حسين، ١٤١١ق، الذخيرة في علم الكلام، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.

علي بن الجعد، ١٤١٠ق، مسند ابي الجعد، بيروت، مؤسسة نادر.

غزالي، محمد بن محمد، ١٤٠٩ق، الاقتصاد في الاعتقاد، بيروت، دار الكتب العلمية.

فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله سيوري، ١٤٠٥ق، ارشاد الطالبين الى نهج

المسترشدين، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.

فخر رازي، محمد بن عمر، بي تا، الأربعين في أصول الدين، القاهرة، مكتبة الكليات الأزهرية.

فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، ١٣٧٧ش، علم اليقين، قم، بيدار.

قاضي عبدالجبار بن حسن، بي تا، المغني في أبواب التوحيد و العدل، [بي تا].

قشيري نيشابوري، ابوالحسن مسلم بن حجاج، ١٤٢٦ق، صحيح مسلم، بيروت، دار

احياء التراث العربي.

قندوزي حنفي، سليمان بن ابراهيم، ١٤٢٢ق، ينابيع المودة لذوى القربى، قم،

انتشارات اسوه.

كاشف الغطاء، محمدحسين، ١٤١٣ق، اصل الشيعة و اصولها، بيروت، مؤسسة

الاعلمي للمطبوعات.

كراجكي، محمد بن علي، ١٤١٠ق، كنز الفوائد، قم، دار الذخائر.

كشي، محمد بن عمر، ١٣٦٣ش، اختيار معرفة الرجال مع تعليقات ميرداماد

الاسترآبادي، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، ١٤٠٧ق، الكافي، تهران، دار الكتب الاسلامية.

مجلسي، محمد باقر، ١٣٨٦ش، حق اليقين، تهران، اسلاميه.

مجلسي، محمد باقر، ١٤٠٤ق، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الوفاء.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۸ش، آموزش عقاید، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۲ق، دلائل الصدق، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.  
نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، رجال النجاشی، قم، موسسه النشر الإسلامی.  
نراقی، مهدی، ۱۳۶۹ش، انیس الموحدين، مقدمه: حسن حسن زاده آملی، تهران، الزهراء علیها السلام.

نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۴۰۵ق، تلخیص المحصل، بیروت، دار الأضواء.

نیکوئی، حجت الله، بی تا، تئوری امامت در ترازوی نقد، بی جا، بی نا.

